

تحقیقی مکتبی در باب:

# توسعه

# و

# مبانی تمدن غرب

مرتضی حق گو

توضیح: مطالب مندرج در این سلسله مقالات نظریات برادر ارجمند مرتضی حق گو است و طبیعتاً ممکن است دیدگاههای متفاوت و متضادی نسبت بدانان در جامعه اسلامی ما موجود باشد. علت اینکه مجله جهاد اقدام به درج آن نموده است اینست که باب مباحثه در این زمینه را مفتوح نماید.

مقدمه:

چرا ما باید توسعه پیدا کنیم؟ ( منظور از «توسعه» معنایی است که در تمدن کنونی بشر از آن استنباط می گردد.)

به این پرسش از سر تسامح پاسخهای بسیاری گفته شده است از جمله:

- برای زدودن فقر و رفع محرومیت.

- برای رفاه بیشتر و استفاده از نعمتهای خدائی.

- برای آنکه اصلا خداوند بشر را به همین دلیل خلق کرده است:

«آباد کردن کره زمین». ( این اندیشه که

بسیاری از روشنفکران مسلمان در ایران و سایر

نقاط جهان بدان اعتقاد دارند حتی مدعی است

که مقصد قرآن در معنای «استخلاف بشر در کره

ارض» همین است).

- برای پیشرفت تکنیکی در جهت مقابله با تمدن غرب.

- برای همپایی با قافله تمدن پیشرفته مغرب زمین.

- برای دستیابی به خودکفائی در مقابله با

امپریالیسم و دشمنان دیگر انقلاب اسلامی.

- برای تکامل علمی و صنعتی در جهت تولید

سلاحهای پیشرفته نظامی و دستیابی به استقلال

سیاسی.

- ... و جوابهای دیگر.

اما برآستی این جوابها و پاسخهای دیگر که

ممکن است داده شود چه نسبتی با اسلام دارند؟

آیا ما این جوابها را مستقیماً از مبانی اسلامی

آن در قرآن و روایات... استخراج کرده ایم؟ و یا

به مجموعه ای از تحلیلهای جمع آوری شده از

«مسموعات روزانه» و تخیلات من درآوردی

«شبان» و یا مقالات علمی و صنعتی ترجمه شده

از «سانیتیفیک آمریکن»، «نیوزویک»، «نشال

جنوکرافی» و غیره... و یا گزارش سمینارهای

دانشگاهی و غیردانشگاهی غربی و شرقی...

اکتفا کرده ایم و اصلاً به سراغ معارف اسلامی

نرفته ایم تا بدانیم که آیا قرآن و روایات این

«تخیلات و تصورات» ما را تأیید می کنند یا خیر؟

و بعضی ها هم اصلاً در اصل «ضرورت

بازگشت ما به مبانی اسلامی در همه زمینه ها»

شک می کنند و می گویند:

«چه احتیاجی هست که نظر قرآن و روایات را بدانیم؟ اینها جزو مسلمات علمی در مراکز دانشگاهی دنیاست، چگونه می توان در آن شک کرد؟ مگر نه اینست که سراسر دنیا بر همین مبانی عمل می کنند؟»

«این مسائل برای «فقه اسلام» بسیار تازه است. ما باید صبر کنیم ببینیم آقایان فقها در این موارد چه نظر میدهند تا آنروز هم نمی توانیم دست روی دست بگذاریم.»

بعضی ها هم که با یک پیش داوری قبلی در میدان آمده اند جواب می دهند: «... آقا جان- شما دارید به اسلام خیانت می کنید. مردم دنیا به ما می خندند. معلوم است که اسلام با پیشرفت و تمدن و علم مخالف نیست. اگر فرهنگی ها کافر هستند، چه ارتباطی با پیشرفتهای علمی آنها دارد؟ اصلاً این نقشه آمریکاست. آنها می خواهند ما را در این بحثها بیاندازند تا ما از پیشرفت و تکامل غافل شویم و از قافله تمدن عقب بمانیم...»

- و... جوابهای دیگر.

اما از همه این حرفها گذشته آیا ما نباید بر مبنای نظریات اسلام و احکام آن در همه زمینه ها عمل کنیم؟ اگر نه، پس آن وجه تمایز ذاتی که انقلاب اسلامی را از سایر انقلابهای غیرالهی جدا می کند در کجاست؟ آیا همین که مسئولین سطوح بالا مسلمان و بعضاً از علماء روحانی هستند کفایت می کند و دیگر مهم نیست که این مسئولین بر مبنای اسلام عمل کنند یا نه؟ مسلماً اینچنین نیست. پس چیست؟ آیا مظاهر این «تمدن کنونی بشر» که بنام تمدن غربی معروف است کاملاً منطبق بر اسلام است. اگر اینچنین باشد البته دیگر جایی برای تردید نمی ماند، اما شما را بخدا برای رسیدن به همین نظریه هم نباید در متون و معارف اسلامی و مخصوصاً در قرآن تحقیق کرد؟ البته مقصود این نیست که در قرآن بگردیم و درست یا غلط آیاتی در تائید علم و هنر و صنعت و تشویق انسان به عمران و آبادی و استفاده از مواهب مادی و تسخیر طبیعت پیدا کنیم و اینها را دال بر اعتقادات خودمان بگیریم. نه، این کار از بی اعتنائی به نظریات اسلام بسیار بدتر و ظالمانه تر است، لفظ «علم» در جهان امروز قرنهایست که بمعنای اصطلاحی خاصی استعمال می شود که مترادف با معنای علم در قرآن و روایات نیست. چگونه می توان فی المثل لفظ

«علم» را در قرآن بمعنای «علوم تجربی» گرفت و ادعا کرد که اسلام علوم امروز را کاملاً تائید کرده است. و یا مثلاً عده ای برای توجیه گردشهای علمی (!) و هنری (!) خویش در خارج از کشور به قرآن استناد می کنند و آیه «قل سیروا فی الارض» را شاهد می آورند... نه، مقصد این است که حقیقتاً نظر اسلام را پیدا کنیم، چه در تائید این تمدن جدید بشر باشد و چه در رد آن.

### در معنای «توسعه»

لفظ توسعه در فرهنگ امروزی ما شاید از نظر لفظ تازه باشد اما از نظر معنا تازه نیست. این معنا اگر نخستین سوغات غرب برای ما نباشد، از اولین ره آوردهای غربگرایی و غربزدگی در کشور ماست.

لفظ ترقی (که ترجمه کلمه فرنگی Progress است) از اولین کلماتی است که فرنگ رفته های ما از نخستین روزهای آشنائی با غرب برای توصیف آن دیار بکار برده اند. «ممالک راقیه» (که بمعنای کشورهای مترقی و پیشرفته است) با آنکه سالهاست از زبان و فرهنگ عام ما حذف شده اما هنوز هم در اذهان ما چندان غریب و نامأنوس نیست. (راقیه اسم فاعل از ریشه رقی بمعنای اوج گرفتن و پیشرفتن است).

برای دریافت معنای توسعه باید مفهوم این کلمه (ترقی) را دریافت چرما که اصولاً همین اندیشه ترقی اجتناب ناپذیر بشر است که مبنای توسعه تمدن کنونی بشر در ابعاد مادی و حیوانی وجود او قرار گرفته است.

پیش از آنکه به مفهوم کلمه «ترقی» در تفکر غربی بپردازیم از آنجا که بسیاری از برادران ساده دل مسلمان ما لفظ توسعه (Development) یا ترقی (Progress) را با معنای رشد و تعالی در قرآن مترادف می گیرند و بر مبنای همین برداشت ساده لوحانه درباره اندیشه ترقی و توسعه در اسلام نظر میدهند، باید به تحقیق در معنای «رشد» و «تکامل و تعالی» در قرآن بپردازیم.

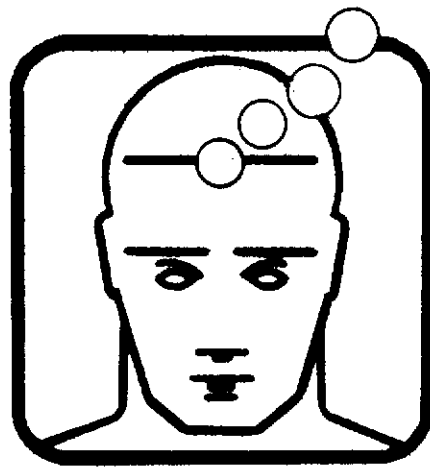
لفظ «رشد» و ترکیبات مختلف آن مجموعاً نوزده بار در قرآن مجید آمده است و آیه مبارکه ای که بیشتر از دیگران مورد استناد قرار گرفته آیه ۲۵۶ از سوره بقره است که «رشد» را صراحتاً در مقابل «غی» قرار داده است. لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی (اجباری در دین نیست که صلاح و هدایت از ضلالت و ضرر تمیز یافته است). راه رشد (سبیل الرشاد) راهی است که

انسان را بسوی علت غائی وجود خویش و آن هدف خاصی که از آفرینش بشر مقصود پروردگار متعال بوده است، هدایت می کند و آنرا «راه صلاح» ترجمه کرده اند. با این ترتیب این کلمه هرگز به معنای توسعه و یا ترقی نیست هرچند از «وجهی» که بیان خواهد شد به تعالی و تکامل تاریخی بشر نیز اشاره دارد اما عجالتاً از این لفظ و مشتقات آن در قرآن مجید معنائی که دلالت بر «ترقی» و «توسعه» به مفهوم فرنگی آن داشته باشد مقصود نشده است.

خود لفظ توسعه نیز مصدر باب تفعیل از ریشه «وسع» و به معنای ایجاد وسع و فراخی است و گذشته از اینکه این کلمه در قرآن وجود داشته باشد یا نه، خود این لفظ ترجمه ای است از یک کلمه فرنگی (Development) و جستجوی آن در قرآن هیچ مناسبتی ندارد. باید به سراغ معنای آن رفت و تحقیق کرد که آیا قرآن مجید این معنا را تائیم می فرماید یا نه؟ و آیا در این جهت مبارا راهنمایی فرموده است یا خیر؟ پیش از ادامه مطلب باید این تذکار عنوان شود که قرآن مجید نازل مقام علمی پروردگار و عصاره عالم وجود است و این چنین بدون تردید مطلبی نیست که در آن قابل جستجو و تحقیق نباشد، منتهی برداشت از قرآن نیاز به مقدمات و شرایطی دارد که بدون این شرایط و مقدمات هرگز نمی توان در آن دریای بیکرانه قدم گذاشت.

منظور از «توسعه» در جهان امروز، صرفاً توسعه اقتصادی با معیارها و موازینی خاص می باشد و اگر گاهی سخن از «توسعه فرهنگی» هم به میان بیاید مقصود «آن فرهنگی است که در خدمت توسعه اقتصادی، قرار دارد.» چنانکه وقتی سخن از آموزش نیز گفته می شود هرگز آن «آموزش عام» که ما از این کلمه ادراک می کنیم، مورد نظر نیست بلکه منظور آموزش میثد و ابزار توسعه (در همان وجه خاص) است نه چیز دیگر.

درباره اینکه میزان این توسعه اقتصادی چیست و چگونه است که جهان براساس این میزان خاص به «جوامع توسعه یافته» و «توسعه نیافته» تقسیم میگردد، در بخشهای بعدی این مقاله خواهیم پرداخت. اما عجالتاً به تحقیق در مفهوم اجمالی «توسعه» (که ایجاد فراخی و رفاه بیشتر در زندگی مادی انسان و پیشبرد او در جهت تمتع هرچه بیشتر از مواهب طبیعی باشد) می پردازیم. در غرب همواره برای تفهیم ضرورت توسعه، دو تصویر برای انسان می سازند و او را وامی دارند که این دو تصویر را با یکدیگر قیاس کند:



تصویر اول، جامعه‌ای انسانی را نمایش می‌دهد که در محیط‌های روستائی کثیف بدون بهداشت و نوازم اولیه زندگی در جنگ با عوامل ناسازگار طبیعی مثل سیل و قحطی و فرسایش خاک... و اسیر امراضی مثل مالاریا، سل، تراخم و سیاه‌زخم... همراه با فقر غذایی و بیسوادی و جهالت و بلاهت در خوف دائم از عواملی که علل آنها را نمی‌شناسد و بر سبیل خرافه‌پرستی ریشه آنها را در مبادی غیبی جستجو می‌کند، بسر میبرد. و در تصویر دوم جامعه انسانی دیگری را نشان می‌دهد که در شرایط صنعتی و یا نیمه صنعتی، برخوردار از بهداشت و ارتباط فردی و جمعی که از غلبه او بر طبیعت و تسخیر آن حکایت دارند، در وضعیتی مطلوب که بر طبق بیان آمارهای رسمی مرگ و میر در آن به حداقل رسیده و دیگر نشانی از مالاریا و سل و تراخم و سیاه‌زخم و فقر ویتامین و پروتئین بر جای نمانده، هوشیار و آگاه، بهره‌مند از همه امکانات آموزشی، بدون ترس و خوف، مطمئن و متکی به نفس در جهانی که همه قوانین آنرا و علل حوادث آنرا می‌شناسد، زندگی می‌کند (و البته بین خودمان بماند، هیچ اعتقادی هم به خدا و معاد و غیره ندارد و هر جور اعتقاد به «غیب» را خرافه‌پرستی می‌داند. این مطلب را در متن ذکر نمی‌کنیم، چون ممکن است مذهبی‌های خرافه‌پرست!) بفهمند که بشر این همه را به چه بهائی پیدا کرده است و آنوقت از تمدن و پیشرفت روگردان شوند.)

خب، حالا این دو تصویر را با هم مقایسه

کنید. هرکس بهتر مقایسه کرد جایزه دارد و جایزه آن هم یک تور یکماهه به سواحل مدیترانه است!

معلوم است و جای هیچ تردیدی هم در آن نیست که دومی بهتر است. اگر (العیاذ بالله) خداوند هم صراحتاً با اسم و رسم و نشان در قرآن گفته بود که اولی بهتر است، کسی قبول نمی‌کرد چرا که دومی به مذاق هلیج و حریرص انسان خوشتر می‌نشیند. اما برآستی صرف نظر از آنچه که بر سبیل مطایبه (با روش تبلیغی خود غربی‌ها) گفته شد کدامیک از این دو تصویر زیباتر است؟ باز هم دومی؟ در همین جا باید تذکراً عرض شود که این مقایسه اصلاً از ریشه غلط است و ما در قسمتهای بعدی این مجموعه مقالات مفصلاً بدان خواهیم پرداخت. در این قیاس وجوه مقایسه کاملاً مغرضانه انتخاب شده و در تصویر اول، جامعه‌ای تجسم یافته که هرچند روستائی و طبیعی است اما از آرمانهای حیاتی اسلام و احکام آن بطور کامل دور افتاده است حال آنکه تصویر دوم تصویری کاملاً خیالی و غیرواقعی است از جامعه‌ای صنعتی و ایده‌آل که پارامترهای عدم اعتدال روانی، فساد جنسی و اخلاقی، نابودی عواطف و احساسات بشری، آلودگیهای مرگبار رادیو اکتیویته و جنگ دائمی و کفر و شرک و لامذهبی از مجموعه عوامل آن پاک شده است. آیا می‌توان معنای «توسعه» را با مفهوم «تکامل و تعالی در اسلام» انطباق بخشید؟ خیر. مفهوم تکامل و تعالی در قرآن اصالتاً به ابعاد روحانی و معنوی وجود بشر است که بازگشت دارد و این تکامل روحانی نه این چنین است که ضرورتاً با توسعه

مادی بشر ملازمه داشته باشد. بلکه برعکس ثروت و استقلال در قناعت است و صحت در اعتدال و پرهیز از «تمتع» (به معنای قرآنی آن) و تعالی در از خودگذشتگی و ایثار و سلامت نفس در غلبه بر امیال نفسانی و شهوات نفس اماره بالسوء است.

مقصود این نیست که (العیاذ بالله) در اسلام روح و جسم و معنی و ماده، در تعارض و تضاد ذاتی با یکدیگر قرار گرفته‌اند. خیر، روح و جسم و معنی و ماده در اصل و ریشه متحدند و هیچ تضادی بین آن دو وجود ندارد اما در مراحل اول از آنجا که هریک از قوای چهارگانه شهوت و غضب و وهم و عقل منفرداً و مجرد از سایر قوا سعی می‌کنند که حاکمیت کل وجود بشر و شخصیت او را در کف خویش بگیرند، باید برای ایجاد اعتدال در میان این قوا، از افراط و تفریط در ارضاء تمایلات و خواهشهای آنان پرهیز کرد، چرا که زمینه تکامل انسانی در اعتدال این قواست که فراهم میگردد. از اینرو اسلام از یکسو انسان را فی‌المثل به «روزه گرفتن» و «امساک و قناعت» وامی‌دارد و از سوی دیگر مؤکداً او را از زهد و درونگرایی مفرط پرهیز می‌دهد و این هر دو با توجه به علت غائی وجود انسان و آن هدفی است که بسوی آن در حرکت است.

منتهای حرکت تکاملی انسان و جهان و تاریخ در قرآن، الله است و این معنا در بسیاری از آیات قرآن مجید با تعبیراتی گوناگون همچون: «الی ربک المنتهی» «الی الله المصیر»، «ان الی ربک الرجعی» «الیه راجعون»... بیان شده است. اصل و ریشه این حرکت در جوهره و معنای

# اگر حکومت اسلامی می خواهد برای «رشد و تکامل انسانی» برنامه ریزی کند، اصالتاً باید به ابعاد معنوی و روحانی وجود بشر توجه پیدا کند، و در مرحله اول موانعی را که راه «تعالی روحانی بشر به سوی خدا» را سد کرده اند، از سر راه بردارد و از جمله این موانع «فقر مادی» است.

عالم است که جریان دارد و ماده و ظاهر عالم نیز در تبعیت از این حرکت معنوی تغییر پیدا می کند، بنابراین تکامل و تعالی در معارف اسلام به یک حرکت همه جانبه که در آن بعد فرهنگی و معنوی دارای اصالت است برمیگردد و حال آنکه در غرب تکامل به تطوّر حیوانی انسان از صورتهای پست تر حیوانی به صورتهای تکامل یافته اطلاق میگردد.

سخن از این نیست که آیا اسلام این تطوّر را می پذیرد و انسان را مویطودی از نسل میمون ها می داند یا نه، بلکه سؤال این بود که آیا معنای «توسعه» با «تکامل و تعالی» در فرهنگ و معارف اسلامی انطباق دارد یا خیر. خیر. حرکت بسوی تکامل و تعالی در اسلام لزوماً با توسعه مادی و اقتصادی همراه نیست و بلکه بالعکس، تعالی معنوی با قناعت و زهد و مصرف کمتر... ملازمه دارد و البته این سخن نه بدین معناست که «توسعه اقتصادی» مخالف با «تکامل» باشد، نه، اما ضرورتاً این نیست که بشر برای تکامل - به معنای وسیع آن در اسلام - ناچار از «توسعه اقتصادی» باشد. برای توجیه «توسعه» به سراغ این نظریه نیز نمی توان رفت. اگر حکومت اسلامی می خواهد برای «رشد و تکامل انسانی» برنامه ریزی کند، اصالتاً باید به ابعاد معنوی و روحانی وجود بشر توجه پیدا کند، و در مرحله اول موانعی را که راه «تعالی روحانی بشر بسوی خدا» را سد کرده اند، از سر راه بردارد و از جمله این موانع «فقر مادی» است. بنابراین اولاً: توجه به از بین بردن فقر مادی امری «تبعی» است نه اصلی و ثانیاً: هدف از آن دستیابی به «عدالت اجتماعی» است نه

«توسعه»، برای روشنتر شدن این مطلب شاید نیاز به توضیح بیشتری باشد. چه تفاوتی می کند که امری «اصلی» باشد یا «تبعی»؟

تفاوت در اینجاست که امور «اصلی» خودشان لزوماً و اصالتاً «بعنوان محور و مبنای عمل» مورد توجه قرار می گیرند حال آنکه امور «تبعی» فرعی و کفائی هستند. بدین ترتیب وظیفه اصلی «حکومت اسلامی» اصلاً تزکیه و تعلیم اجتماع است، اما چون فقر و فقدان عدالت اجتماعی «مانعی عظیم در برابر این هدف اصلی است» تبعاً به از بین بردن «فقر» و سایر موانع می پردازد و بطور موازی در جهت تکامل و تعالی معنوی جامعه برنامه ریزی می کند. بنابراین «آموزش و فرهنگ» در خدمت رفع محرومیتها و از بین بردن فقر قرار نمی گیرد بلکه مبارزه با فقر در خدمت اعتلای معنوی و فرهنگی است. شاید هنوز هم روشن نشده باشد که این دو نحوه نگرش به «فقر» و «فرهنگ» چقدر با یکدیگر متفاوت است. در یک برنامه ریزی وسیع و درازمدت، اگر «مبارزه با فقر مادی» بعنوان محور و اصل اتخاذ شود، آنگاه «آموزش و فرهنگ» نیز بعنوان امور تبعی در خدمت آن قرار خواهند گرفت، اما اگر «اعتلای فرهنگی» (یعنی تزکیه و تعلیم) محور و اصل قرار بگیرد آنگاه، مبارزه با فقر بعنوان امری تبعی، و مانعی بر سر راه تکامل و تعالی معنوی لحاظ خواهد شد (متأسفانه امروز ما از «فرهنگ» همان معنا را اختیار کرده ایم که در غرب معمول است. در تمدن غرب از آنجا که نگرش ماتریالیستی بر همه وجود تفکر و منشآت آن غلبه

یافته است «فرهنگ» فی نفسه دارای اصالت و معنا نیست، بلکه «آموزش و فرهنگ» به مثابه «امور تبعی» در خدمت وجوه و مظاهر دیگر تمدن قرار گرفته اند. فی المثل وقتی سخن از «فرهنگ توسعه» می گویند مقصود فرهنگی است که به محدوده آموزشهای تخصصی مربوط به توسعه اقتصادی محدود می گردد و حال آنکه در نظام اعتقادی اسلام که روح و معنا دارای اصالت است، ناگزیر باید معنای ثابتی برای فرهنگ اعتبار کنیم نه آنکه به تبعیت از غربی ها فرهنگ را در خدمت این چیز و آن چیز قرار دهیم. در نزد ما «فرهنگ» به معنای «فرهنگ اسلام» است، یعنی آن روح و حقیقت واحد و ثابتی که در مجموعه نظام اعتقادی اسلام وجود دارد و فرهنگ با این مفهوم نمی تواند در خدمت توسعه اقتصادی قرار بگیرد، در مقالات بعد انشاء... مفصلاً بدین مطلب خواهیم پرداخت).

از طرف دیگر، هدف حکومت اسلامی در مبارزه با فقر دستیابی به عدالت اجتماعی است نه «توسعه». آیا مفهوم «دستیابی به عدالت اجتماعی» با معنای «توسعه» یکی است؟ آیا «توسعه» به مفهوم «زدودن فقر» نیست؟

نخست به سراغ معنای «توسعه» در جهان امروز می رویم و آنگاه این معنا را در نظام ارزشی اسلام مورد ارزیابی قرار می دهیم و اینچنین مشخص خواهد شد که این مفاهیم سه گانه - فقر، عدالت اجتماعی و توسعه - چه نسبتی با یکدیگر دارند.

ادامه دارد